

صف بندیها در مواجهه با جهانی شدن

محمد عاملی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
Amat_mohammad@yahoo.com



- جهانی شدن و مخالفان آن

- دیوید هلد، آنتونی مک‌گرو

- عرفان ثابتی

- ققنوس

- ۱۳۸۲، ۲۰۰ صفحه، ۱۶۵۰ نسخه، ۱۷۰۰ تومان

تفرقه‌افکن و بنابراین بسیار مورداختلاف» می‌داند. وی با اشاره به مارکس و سن‌سیمون و مک‌کیندر، خاستگاه مباحث نظری مربوط به جهانی شدن را آثار اندیشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌داند. به نظر هلد، اگرچه بحث‌های دقیق مربوط به جهانی شدن در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ «رواج آکادمیک» یافت، اما نارساییهای نظری و سیاسی که از قرن پیش آغاز شده، زمینه را برای طرح و شکل‌گیری آن دسته از تئوریهای فراهم آورد که این کیفیت جدید و در هم پیچیده جهانی را توصیف می‌کنند. فروپاشی سیاسی سوسیالیسم و تحکیم سرمایه‌داری در جهان، در دهه ۱۹۹۰ مباحث موردنظر را وارد دور جدیدی کرد و همین عوامل این ذهنیت را نزد برخی اندیشمندان به وجود آورد که جهان کنونی و ساکنانش در حال نزدیک شدن به یکدیگر و خلق جهانی یکپارچه‌اند. در محافل آکادمیک اما، نظریات رقیبی با پیشینه‌هایی دیرپا در برابر یکدیگر قد علم کردند که در این میان مثلث قدیمی محافظه‌کاری، لیبرالیسم و سوسیالیسم بیشترین سهم را از این مناقشه دارند. اگرچه به اعتقاد مؤلف، هیچکدام از قرائتهای فوق تعریف «منسجمی از عصر جهانی شدن و یا پاسخ‌های منسجمی به آن ارائه نمی‌کنند» (ص ۱۹)، اما هر یک از جریانهای فوق، علی‌رغم تعارضها، نقاط مشترکی دارند که موضع آنها را در برابر پدیده جهانی شدن نشان می‌دهد. صرف‌نظر از برخی دغدغه‌های محافظه‌کاران که جهانی شدن را خطری برای سنتها و ارزشهای قدیمی می‌دانند، می‌توان دو اردوگاه متفاوت برای مخالفان جهانی شدن و موافقان آن تصور کرد که تمام اثر فوق بر پایه این دوگانگی استوار شده است. مؤلف برای رهایی از برخی استثنائات، دو اردوگاه فوق را با عنوان جهانی‌گرایان (globalists) و شکاکان

مبحث جهانی شدن و پیامدهای ناگزیر آن، امروزه از مناقشه برانگیزترین مباحث نظری و آکادمیک است. گرچه، به طور معمول پرسشهای فراروی ما صورتبندی ساده‌ای دارد اما پاسخ به آن، به صورتی که در کتاب جهانی شدن و مخالفان آن ارائه شده، جدل برانگیز و گویا، بی‌پاسخ است. اثر مورد نظر از همان ابتدا در پی نشان دادن ابعاد متضاد فرآیند جهانی شدن است. دوگانگیهای دلهره‌آوری که هم در صف‌بندیهای سیاسی و هم در چالشهای نظری صورتی آشکار اما دوپهلوی دارد.

جهانی شدن اگرچه مقوله‌ای است در ظاهر نشان‌دهنده پیوندهای قاره‌ای و منطقه‌ای، اما «نباید آن را حاکی از ظهور نوعی جامعه جهانی هماهنگ با فرآیند جهانشمول تلفیق و یکپارچگی جهانی دانست که در آن همگرایی روزافزونی میان فرهنگها و تمدنها وجود دارد، زیرا آگاهی هم‌پیوندی روزافزون نه تنها دشمنیها و اختلافات جدیدی می‌آفریند، بلکه می‌تواند به سیاست ارتجاعی و بیگانه‌هراسی ریشه‌دار دامن زند.» (ص ۱۷). سراسر اثر موردنظر مملو از استدلالها و نقادیهای است که از سویه‌های دوگانه بحث، یعنی موافقان و مخالفان جهانی شدن، در تقابل با یکدیگر طرح شده است.

اثر مورد نظر در ۹ فصل و با عناوین گوناگون به ارائه این دوگانگیها پرداخته است.

فصل اول با عنوان «درک جهانی شدن» پرداختی است صرفاً مفهومی از مقوله جهانی شدن. در این فصل از آغاز نویسنده اذعان می‌دارد که فرآیند جهانی شدن فرآیندی است که جغرافیای جهانی به صورت همسان و یکسانی آن را تجربه نکرده است، و به همین جهت، دیوید هیلد این روند را «فرآیند بسیار



مطرح می‌کند و بحث را براساس این دو تقابل پیش می‌برد. در واقع، نویسنده برای منون کردن مناقشات این دو جبهه، تمهیدات روش‌شناختی خود را به دو گونه آرمانی متفاوت با گرایش‌های مختلف استوار کرده است. به نظر شکاکان جهانی شدن اسطوره‌ای است مفهومی برای پنهان کردن این واقعیت که جهانی شدن همان غربی شدن و یا حتی امریکایی شدن است. از این منظر، چنین به نظر می‌رسد که جهانی شدن در بطن خود چیزی نیست جز تداوم تمایلات توسعه‌طلبانه سرمایه‌داری، با محوریت شرکت‌های چندملیتی (MNC). در مقابل، از منظر جهانی‌گرایان، این فرآیند چیزی نیست جز مجموعه‌فعالیتها و روابط یکسانی که در سطح بین منطقه‌ای یا بین قاره‌ای متبلور می‌شود (گیر، برایت، کاستلز، دیکن، ص ۲۳).

نویسنده با استناد به آراء گیدنز وضعیت فعلی را با اصطلاح کشیدگی (stretching) سیاست توضیح می‌دهد. به نظر جهانی‌گرایان دلمشغولیهی امروز دولت‌ها از تملقات ملی فراتر می‌رود و دغدغه‌های فراملی را جایگزین آن می‌سازد (مسائل بوم‌شناختی، آلودگی، مواد مخدر، حقوق بشر، تروریسم و...). در مقابل این عده، شکاکان به نشانگانی تکیه می‌کنند که نافی ادعاهای جهانی‌گرایان است. به نظر این اندیشمندان، هنوز عرصه سیاسی قلمرو قدرت، دولت مدرن است. زیرا هنوز در اکثر نقاط جهان کنترل امور در گسترده‌ترین بعد خود، در اختیار این واحدهای سیاسی کلاسیک است.

فصل دیگر کتاب به دنبال توضیح تأثیر فرآیند جهانی شدن بر هویت‌های بومی و ملی است. به نظر نویسنده، هویت‌ها، اسطوره‌ها و خاطره‌ها و ارزش‌ها و نمادها هستند که ملیت و هویت ملی را می‌سازند. شکاکان در این میان بر آن‌اند که نیروهای ملی قدرتمندتر از آن‌اند که نیروهای فراملی و به ویژه فرهنگ توده‌ای جهانی بتوانند ملیت را تضعیف کنند. «در واقع طرفداران برتری هویت ملی بر ویژگی‌های دیرپای آن و بر جذابیت شدید فرهنگ‌های ملی در مقایسه با خصایص زودگذر بدلی محصولات شرکت‌های واسطه‌ای فراملی تأکید می‌کنند (ص ۴۹).

فصل چهارم با جایگزین کردن مقوله اقتصاد به جای فرهنگ، به دنبال تشریح تأثیر و تأثراتی است که اقتصاد ملی و جهانی بر یکدیگر خواهند داشت. این فصل با پیش رونهادهای چند پرسش اساسی در پی بررسی ماهیت اقتصاد جهانی است. مهم‌ترین این پرسش‌ها این است که آیا به راستی جهان کنونی شاهد شکل‌گیری یک اقتصاد جهانی واحد است؟ طبق معمول، شکاکان در مورد وجود واقعی چنین اسطوره‌ای پاسخی بدبینانه می‌دهند.

«به نظر شکاکان، اگر در چارچوب تاریخ قضاوت کنیم، اقتصاد جهانی فعلی به جای اینکه در حال تبدیل شدن به اقتصادی واقعاً جهانی باشد فقط به طور سنتی یکپارچه است.» (ص ۶۲) به نظر این عده، آنچه در حال تحقق است نه جهانی شدن اقتصاد، که بین‌المللی شدن فعالیت اقتصادی یعنی تقویت پیوندهای میان نظام‌های اقتصادی جداگانه ملی است و این فرآیند نه جهانی شدن است و نه جایگزین فعالیت‌های اقتصاد ملی، بلکه عمدتاً مکمل سازماندهی و تنظیم فعالیت اقتصادی و مالی و معاصر است. به نظر این عده، فعالیت‌های اقتصادی سه بلوک اصلی اقتصاد (اروپا، آسیا - اقیانوسیه و آمریکا). رکن اصلی آن چیزی است که به جهانی شدن شهرت یافته است. در مقابل شکاکان، جهانی‌گرایان با استناد به داده‌های آماری، به رد نظریات شکاکان می‌پردازند. به استناد داده‌های آماری، حجم مبادلات روزانه ۱/۲ تریلیون دلار است، ضمن آن که این عده، اقتصاد محلی را نه مانع جهانی شدن که بالعکس، عامل تسهیل آن می‌دانند.

فصل پنجم کتاب تحت عنوان «سوء مدیریت» نقطه عزیمت خود را ایده‌های اعتراض‌آمیز مخالفان جهانی شدن قرار داده است، با اشاره به نگرش بدبینانه آنها پیرامون جهانی شدن که آن را معادل امریکایی شدن می‌دانند. به نظر این عده، نهادهای مدیریت اقتصاد جهانی که تحت سلطه گروه‌های

شکاکان جهانی شدن را

فرایندی می‌دانند که سیاستمداران

به واسطه آن شهروندان را برای وضعیت جدید

تربیت می‌کنند و این فرآیند

در بطن خود چیزی نیست جز تداوم

تمایلات توسعه‌طلبانه سرمایه‌داری

تحت عنوان جدید

جهانی شدن

ذی‌نفع قدرتمندی قرار دارند، هسته نظام وسیع‌تر حاکمیت جهانی لیبرالی را تشکیل می‌دهند که جهان و مردمانش را به انقیاد فرمانهای ایدئولوژی و سرمایه‌داری شرکتی جهانی در می‌آورد.

فصل دیگر کتاب، توضیح جدالی دیگر در مورد پیامدهای جهانی شدن و نقش آن در ایجاد یا حذف فقر جهانی است. مطابق معمول، شکاکان با ارائه شواهد بدبینانه به بیان وضعیت اسفبار و رو به تزاید فقر می‌پردازند و جهان کنونی را هر روز بدتر از دیروز به تصویر می‌کشند و انگشت اتهام بیش از هر جای دیگر متوجه منشأ اقتصاد نئولیبرالی است، اقتصادی که سیستم برآمده از آن بیش از هشتاد درصد ثروت جهان را در اختیار فقط بیست درصد جمعیت جهان قرار داده است. نمودار چنین وضعیت نابرابری در قالب طرح گیلاناس شامپاین رابرت وید نشان داده شده است (ص ۱۱۲). در مقابل نیز، طرفداران

و دیدگاه‌های انتقادی هریک را نسبت به دیگری بازگو می‌کند. فصل‌نهایی کتاب از سه بخش تشکیل شده است. این فصل بیشتر جنبه نظری - انتقادی دارد و درصدد مقابله همزمان با هر دو رویکرد جهانی‌گرا و شکاکانه است. آنچه نویسنده کتاب در این فصل در پی آن است، تلفیق هر دو گرایش و به دست دادن چشم‌اندازی سودمند از ترکیب هر دو سوبیه مناظره است. در ابتدا مؤلف، به ریشه‌های نظری این دوگانگی می‌پردازد و آن را از تفاسیر مختلف امر واقع ناشی می‌داند. چه از نظر نویسنده کتاب نباید نگرش منفی و ایدئولوژیک نسبت به مشاجرات طرفین داشته باشیم. زیرا هر دو گرایش، نکته‌هایی برای آموختن و در عین حال ضعفهایی دارند. مؤلف در این راستا به سراغ دعاوی جهانی‌گرایان می‌رود و به ارزیابی آن می‌پردازد. «قوی‌ترین دعاوی اصلی جهانی‌گرایان به تغییر نهادی و تغییر فرآیند در حیطه‌های اقتصاد، سیاست و محیط زیست... مربوط می‌شود، ولی آسیب‌پذیرترین دعاوی آنان به نقل و انتقالات مردم، وفاداریهای آنها و هویت‌های فرهنگی و اخلاقی‌شان مربوط می‌شود.

بخش دیگر این فصل با عنوان «زمینه جدید اجماع سیاسی» به توضیح کیفیت فعلی اجتماعات می‌پردازد، اجتماعی که دیگر نباید آن را اجتماعات گسسته یا «فضای سیاسی محصور در خود دانست. این اجتماعات در ساختارهای پیچیده نیروها، روابط و شبکه‌های همپوشان جای می‌گیرند... این ساختارها از رهگذر نابرابری و سلسله مراتب ساخته می‌شوند. با وجود این، حتی قوی‌ترین آنها، شامل قوی‌ترین دولت‌ها، از تأثیر شرایط و فرایندهای متغیر استحكامات منطقه‌ای و جهانی در امان نیستند» (ص ۱۶۱).

به نظر مؤلف، این قدرت برآمده از شرایط فعلی، توسط نیروها و کارگزاران مختلف در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم و مبادله می‌شود. در ضمن، بسیاری از امور فعلی جهان خارج از کنترل یک واحد سیاسی خاص است و دولت‌ها به تنهایی نمی‌توانند در مورد آن تصمیم بگیرند (مواردی نظیر سازماندهی تجارت جهانی، گرم شدن کره زمین، مبارزه با تروریسم). با وجود این، اگرچه شبکه‌های تعامل منطقه‌ای و جهانی در حال توسعه و تحکیم‌اند و در کشورهای مختلف تأثیرات متغیر و متفاوتی دارند، اما حاکمیت ملی - حتی در مناطقی برخوردار از ساختارهای اقتدار به شدت همپوشان و چند شاخه - کاملاً از میان نرفته و فقط شکل حاکمیت در این جوامع دگرگون شده است. نویسنده با گرایش منطقی بینابینی (بین جهانی‌گرایان و شکاکان، اما نزدیک‌تر به جهانی‌گرایان) وضعیت اخیر را نه جهانی‌گرا و نه مطابق آراء شکاکان، بلکه استحاله طلب نامیده است. به تعبیر خود وی این موضع نسخه اصلاح شده‌ای از استدلال‌های جهانی‌شدن است. مؤلف با نفی پیش‌بینی درمورد آینده جهانی شدن، شناخت و تشخیص آینده این مسیر را ممکن نمی‌داند، چه، جهانی شدن نوعی فرآیند تاریخی ممکن، و نه واجب است که تضادها و تنش‌های زیادی دارد؛ در مقایسه با موضع جهانی‌گرایان و شکاکان، موضع استحاله‌طلب هیچ ادعایی درباره مسیرجهانی شدن ندارد و زمان حال را نسبت به نوعی دنیای جهانی شده آرمانی ارزیابی نمی‌کند. برعکس، روایت استحاله‌طلب تأکید می‌کند که جهانی شدن فرآیند تاریخی بلند مدتی است که چالش‌ها مشخصه اصلی آن‌اند و عوامل «همایند (conjunctural) در شکل‌گیری آن نقش مهمی دارند. به نظر نویسنده از موضع استحاله طلب، جهانی شدن معاصر قدرت عملکردها و اقتدار دولتهای ملی را بازسازی و یا به تعبیری «مهندسی مجدد» می‌کند. «این موضع هرچند می‌پذیرد که بسیاری از دولت‌ها هنوز از نظر حقوقی خواستار تفوق واقعی بر امور داخل قلمرو خود هستند، اما بر آن است که این امر را باید در کنار افزایش اختیارات قانونی نهادهای حاکمیت بین‌المللی و قید و بندهای حقوق بین‌الملل و نیز تعهدات حاصل از این حقوق قراردادی درک کرد» (ص ۱۶۴).

به این معنا، هیچ حاکمیتی ولو دست نخورده‌ترین آنها دیگر به تنهایی بر امور داخل مرزهای قلمرو خود سلطه ندارد.



جهانی‌گرایان و در رأس آنها نئولیبرال‌ها، جهانی شدن را جلوه‌ای از تغییرات ساختاری عمیق در سطح سازماندهی اجتماعی مدرن می‌دانند که در رشد شرکتهای چند ملیتی، بازارهای مالی جهانی، انتشار فرهنگ عامه پسند و فراگیر شدن ویرانی زیست محیط جهان نمود می‌یابد

جهانی شدن با تفسیری خوش‌بینانه فاصله و شکاف بین فقیر و غنی را رو به کاهش می‌داند.

فصل هفتم کتاب با فرا رفتن از مباحث صرف اقتصادی، به دنبال تحلیل اخلاقی فرآیند جهانی شدن است.

فصل بعدی کتاب در پی تطبیق رویکردهای مختلف با یک وضعیت آرمانی و هنجارین جهانی شدن است. نویسنده با طرح پرسش «چه باید کرد؟» به دنبال یافتن الگوی مناسبی برای جهانی شدن است. وی با ترسیم خطوط اصلی گرایش‌های موافق یا جهانی شدن (نئولیبرال‌ها طرفداران نظم بین‌المللی) و در نهایت هواداران اصلاح نهادی از یک سو، و مخالفان آن (هوداران دگرگونی جهانی، تندروها و در نهایت دولت‌گراها).

از سوی دیگر، به تقابلهای این دو گرایش عمده در برابر هم اشاره می‌کند

وی با انتقاد به موضع جبرگرایانه سیاسی جهانی گرایان که پیامد گسترش جهانی شدن را تضعیف سیاست و دولت می‌دانند، می‌نویسد: «جهانی شدن معاصر نه تنها آغازگر یا تقویت‌کننده سیاسی شدن چشمگیر مجموعه روزافزنی از حیثه‌های موضوعی بوده است، بلکه با رشد غیرعادی عرصه‌ها و شبکه‌های نهادینه بسج سیاسی، مراقبت سیاسی تصمیم‌گیری سیاسی و فعالیت نظارتی سیاسی، همراه بوده که از حدود اختیارات سیاسی ملی فراتر می‌رود» (ص ۱۶۶).

واپسین بخش فصل نهمی کتاب با عنوان «به سوی نوعی سیاست جدید جهانی شدن» در پی توصیف شرایط پیش آمده، خاصه در عرصه واحدهای سیای (دولت مدرن) است. به اعتقاد نویسنده، مرحله فعلی تغییرات جهانی در حال فروریختن شالوده‌های نظم سنتی و بازسازی مجدد آن در یک نظم گسترده‌تر بین‌المللی است که صدا البته، بنا بر ذائقه ضدجبری مؤلف، قطعی و اجتناب‌ناپذیر نیست. به این معنا، جهانی شدن «حرکت از سیاسی صرفاً دولت محور به جانب شکل پیچیده‌تری از سیاست - سیاست جهانی چند لایه - است» (ص ۱۶۸).

مؤلف با نقد موضع رادیکال نئولیبرالها به منظور تأکید صرف بر نظامهای اقتصادی و سیاسی (بدون ارائه راهکاری برای حل معضلات بازار) و نیز تندروها (به خاطر تأکید خوشبینانه به پتانسیلهای محلی‌گرای)، موضع بینابینی سوسیال دمکراتها را به منزله نمونه معتدل و ایده‌آل نظم فعلی جهانی برمی‌گزیند، زیرا «هی‌کوشد تا برخی از مهم‌ترین ارزشهای سوسیال دموکراسی نظیر حاکمیت قانون، برابری سیاسی، سیاست دموکراتیک، عدالت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و کارایی اقتصادی را پرورش دهد. به نظر مؤلف، فقط از طریق پروژه سوسیال دموکراسی می‌توان مدلی از جهان وطنی و یک نظم بین‌المللی شفاف، متعهد و مبتنی بر عدالت اجتماعی را بنیاد نهاد، به نحوی که بتوان به عدالت اجتماعی مندرج در آموزه‌های آن برای رفع بسیاری از مشکلات جهانی امیدوار بود.

کتاب جهانی شدن و مخالفان آن قصد موشکافی دقیق مقوله پیچیده‌ای چون جهانی شدن را ندارد؛ آنچه نویسندگان این اثر در پی آن بوده‌اند، توصیف

نویسنده در این کتاب، به‌ویژه در فصل‌های اول تا پنجم، به‌طور مفصّل به بررسی و نقد نظریات مختلف در مورد جهانی شدن پرداخته است. او با اشاره به این واقعیت که «جهانی شدن» یک مفهوم مبهم و گوناگون است، سعی می‌کند تا با ارائه تعاریف دقیق و مثال‌های ملموس، مرزهای این مفهوم را مشخص کند. در ادامه، او به بررسی تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهانی شدن می‌پردازد و استدلال می‌کند که این پدیده، اگرچه فرصت‌های جدیدی را ایجاد کرده است، اما همزمان با چالش‌های جدی نیز همراه است. نویسنده به‌ویژه بر اهمیت تقویت نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های منطقه‌ای تأکید دارد و معتقد است که تنها از طریق این راه‌ها می‌توان به یک نظم جهانی عادلانه و پایدار رسید.

نمی‌توانند به طور قاطع نمی‌توانند اثبات کنند که فقر در جهان روبه‌افزایش است و در صورت اثبات این امر، آیا جهانی شدن مطلقاً اصل است اقتصاد نابرابری است؟ نویسندگان، منشأ دوگانگی در نظریه‌های جهانی شدن را، تفسیرهای مختلف از امر واقع می‌دانند. به نظر آنها هر دو دیدگاه نکته‌هایی برای مومختن و نیز ضعفهایی دارند

نویسندگان در این کتاب، به‌ویژه در فصل‌های اول تا پنجم، به‌طور مفصّل به بررسی و نقد نظریات مختلف در مورد جهانی شدن پرداخته است. او با اشاره به این واقعیت که «جهانی شدن» یک مفهوم مبهم و گوناگون است، سعی می‌کند تا با ارائه تعاریف دقیق و مثال‌های ملموس، مرزهای این مفهوم را مشخص کند. در ادامه، او به بررسی تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهانی شدن می‌پردازد و استدلال می‌کند که این پدیده، اگرچه فرصت‌های جدیدی را ایجاد کرده است، اما همزمان با چالش‌های جدی نیز همراه است. نویسنده به‌ویژه بر اهمیت تقویت نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های منطقه‌ای تأکید دارد و معتقد است که تنها از طریق این راه‌ها می‌توان به یک نظم جهانی عادلانه و پایدار رسید.

نویسندگان در این کتاب، به‌ویژه در فصل‌های اول تا پنجم، به‌طور مفصّل به بررسی و نقد نظریات مختلف در مورد جهانی شدن پرداخته است. او با اشاره به این واقعیت که «جهانی شدن» یک مفهوم مبهم و گوناگون است، سعی می‌کند تا با ارائه تعاریف دقیق و مثال‌های ملموس، مرزهای این مفهوم را مشخص کند. در ادامه، او به بررسی تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهانی شدن می‌پردازد و استدلال می‌کند که این پدیده، اگرچه فرصت‌های جدیدی را ایجاد کرده است، اما همزمان با چالش‌های جدی نیز همراه است. نویسنده به‌ویژه بر اهمیت تقویت نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های منطقه‌ای تأکید دارد و معتقد است که تنها از طریق این راه‌ها می‌توان به یک نظم جهانی عادلانه و پایدار رسید.

صف‌بندیهای سیاسی - اقتصادی و موضع‌گیریهای آنان در برابر پروژه جهانی شدن است که به نظر می‌رسد مؤلفان از پس آن برآمده‌اند. کتاب به دور از پیچیدگیهای نظری قلمرو اقتصاد و سیاست، موضع‌گیریهای طرفین مناقشه را تشریح می‌کند، و از این نظر باید آن را اثری موفق دانست، اما نواقص و ایراداتی نیز بر این اثر وارد است که شاید مهم‌ترین‌شان موضع‌گیری نویسندگان کتاب در قالب نظریه‌ای به نام استحاله‌طلبی (transformationism) باشد، اگرچه نگاه موجز و اجمالی به رویکردهای مختلف جهانی شدن در این اثر قابل توجیه است. اما طرح یک نظام نظری - انتقادی نسبت به تمامی گرایشهای موجود در این مناقشه، در صفحاتی مختصر ممکن نیست. به همین دلیل، نویسندگان کتاب در فصول نهایی دچار ابهام‌گوییهایی شده‌اند که خواننده را از درک شفاف موضع آنان نسبت به فرآیند جهانی شدن عاجز می‌سازد. در بهترین حالت، تئوری استحاله‌طلبی را می‌توان تلفیقی از آموزه‌های نئولیبرالی و سوسیال دموکراتیک دانست که توسط نویسندگان به اختیار گزینش شده‌اند.

این طرح انتقادی - نظری، موضع‌گیری و قضاوت نویسندگان در این کتاب، به‌ویژه در فصل‌های اول تا پنجم، به‌طور مفصّل به بررسی و نقد نظریات مختلف در مورد جهانی شدن پرداخته است. او با اشاره به این واقعیت که «جهانی شدن» یک مفهوم مبهم و گوناگون است، سعی می‌کند تا با ارائه تعاریف دقیق و مثال‌های ملموس، مرزهای این مفهوم را مشخص کند. در ادامه، او به بررسی تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهانی شدن می‌پردازد و استدلال می‌کند که این پدیده، اگرچه فرصت‌های جدیدی را ایجاد کرده است، اما همزمان با چالش‌های جدی نیز همراه است. نویسنده به‌ویژه بر اهمیت تقویت نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های منطقه‌ای تأکید دارد و معتقد است که تنها از طریق این راه‌ها می‌توان به یک نظم جهانی عادلانه و پایدار رسید.